

## نه هر آن که سر تراشد قلندری داند!

زمانی که واژه ای بری از تمامی ابهامات در قلمرو کلمات یافت نمی شود تا در رساندن مفهوم مورد نظر دشواری رخ ندهد، به ناچار بایستی هر آن که را سر می تراشد، دست و پای بست و شیوه ی قلندری پرسید تا از میان این همه مدعی، آنی را یافت که به معنای حقیقی کلمه انقلابی باشد! یک انقلابی واقعی! آن که سرباز مصمم نبردی باشد که در پس آن جهانی حاصل گردد که در آن: تنش در میان اجتماعات بشری به حداقل مقدار ممکن کاهش یابد، هر فرد انسان فارغ از رنج دوگانگی، تضادهای برون و درون حس کند که زندگی از گهواره تا گور جان کندن برای حفظ بقاء نیست، حل شدن در مناسبات اقتصادی استثماری نیست. جهانی که رسیدن به معنای حقیقی مفاهیمی چون عشق، زندگی، رشد، تلاش و... رویا نباشد و هر فرد انسان در مسیر رشد و تعالی خود از یاری دیگران بهره مند گردد همانگونه که خود یاور سایر افراد جامعه است.

جهانی که در آن پایدارترین حالت ممکن برای شکل گیری و حفظ چهارچوب های زندگی اجتماعی به دست آمده باشد.

انقلابی واقعی سرباز مصمم چنین انقلابی است، انقلابی که ابزار فروریختن بنیادهای جوامع سرمایه داری است و راه علاج قطعی بیماری تناقضات حاکم در جهان ما. برای تدارک چنین انقلابی، برای رهبری موجی که توان در هم شکستن نظم موجود برای برقرار ساختن جهان بالا را داشته باشد چه تعداد نیرو کافی است؟

بسیار اندک تر از تعداد جمعیتی که بر نظم موجود خرده می گیرند و بر در انداختن طرحی نو مدعی می شوند! و این یکی از اساسی ترین دلایل به تعویق افتادن انقلاب است. در میان این جمع، عصیانگری عده ای در برابر نظام حاکم بر سر بود یا نبود رابطه ی ارباب و بردگی در جوامع بشری نیست. یگانه عامل جدال، نحوه تقسیم بندی نقش های سیستم استثماری سرمایه داری است که چه کس برده باشد و که ارباب و در میان اربابان تکه ی بزرگ کیک از آن کدام ارباب! درد این عده ی کثیر حاشیه نشینی قدرت است، نه دنیایی که تا خرخره در کثافات نظام سرمایه داری دست و پا می زند و هر روز با بحرانی تازه تر روبرو می شود. اینان اگر روزگاری واژه انقلاب را به زبان بیاورند، در جوارش هرگز امکان فراهم آوردن همزیستی مسالمت آمیز با حاکمیت موجود را از یاد نمی برند. به این گونه است که از آستین رفراندوم را بیرون می کشند تا حاکمیت فعلی را با شیوه ای به زیر بکشند که تنها انقلابی سیاسی رخ دهد، بی آن که دغدغه ی بروز انقلابی اجتماعی خواب از چشمشان برآید. هر آن که دردش بنیادهای نظام استثماری نباشد، انقلابی نیست. یک انقلابی واقعی مارکسیست است. حتی اگر به زبان نیاورد، حتی اگر انکار کند. اندیشه اش او را چه خود بخوهد و چه نخواهد با جهان بینی انقلابی مارکسیزم همسو ساخته است، پس بنابراین به جرأت می توان ادعا کرد که او آگاه یا ناآگاه به واژه ها، برای ساختن جهان برابری، جهان یگانگی، تئوری مارکس را به عمل گذاشته است.

بی شک یک انقلابی واقعی مارکسیست است اما عکس این قضیه ممکن است صادق نباشد! هر مارکسیستی انقلابی نیست، حتی اگر مدعی این میدان

باشد و ادعایش گوش فلک را کر کند! که اگر چنین بود شاید امروز از مرحله‌ی سوسیالیزم در گذار به کمونیزم، جهان ایده آل، حرکت می کردیم. چپ در پیکره‌ی خود، دچار آفات فلج کننده‌ی است. از نفوذ عقاید رفرمیستی، افتراق و شاخه‌های بسیار گرفته تا حضور ویروس‌هایی که تنها شکلک انقلابی بودن را می سازند و گاهی آن قدر در این توهم غرق می شوند که خود نیز باورشان می گردد که سکان کشتی جنبش را بر دست گرفته اند! در جوامع سرمایه داری، در فساد عمیقش، این تنها جسم بشر نیست که نفع شخصی را دنبال می کند، روانش نیز در پس منفعت له له می زند. زمانی که خاصیت چنین سیستمی به ناچار سرکوب نیازها، استعدادها و توانایی‌های اکثریت را به نفع بهره برداری اقلیت از قسمت اعظم ثروت و امکانات می طلبد، هر فرد سازنده‌ی این جامعه درگیر احساسات متناقض و تضادهای درون و برون خویش، دائماً در آرزو و تلاش برای کسب پناهی در برابر این بحران‌های روحی خیال می بافد!

برای انسان‌ها آزمندی نسبت به شهرت و کسب جایگاه ویژه در نظر سایرین و یا آویزان گشتن به دل مشغولی‌های ملال آور زندگی مرهمی برای این زخم هاست. یکی هنر را دست آویز قرار می دهد، دیگری ورزش را و یکی هم قلم فرسایش‌های کم بهاء را در حیطه سیاست!

انقلابی‌قلابی، مارکسیستی‌قلابی است. روشنفکر یا کارگر، تفاوتی نمی کند. امروز هویت عده‌ای، حضور سایه وار در میدان مبارزه علیه سرمایه داری است. سایه‌های لرزانی که انگل وار از پیکر جنبش کارگری تغذیه می کنند، تغذیه‌ای که روانشان را بایستی تأمین سازد و برای از دست ندادن اعتبار پوشالی خود، حتی از ضربه زدن به انقلابیون واقعی باکی ندارند. اگر توهم

مبارزه را از آن ها جداسازی، هیچ باقی نمی ماند جز شخصیتی بی بهاء و عامی.

یک انقلابی قلبی، اگر قادر باشد نیاز روانیش را، حس آزمندیش را در عرصه‌ی دیگری تأمین کند، مطمئناً به چنین عرصه‌ای پُرخطری پا نمی گذارد. اما مسئله این جا است که استعدادش برای حوزه های دیگر کفایت نمی کند پس با احتیاط وارد گود می شود! گودی که انقلابی واقعی در مبارزه با دشمن مضمم و فداکار می جنگد و هرگز عقب نشینی نمی کند. در صورتی که انقلابی قلبی در حاشیه می ایستد و گاهی نیز برای نمایش خویش هواری چاشنی این حضور سایه وار می کند! و البته در لحظه ای که خطری متوجه خود نسازد! به حق گفته اند که هر آن که سر تراشد، قلندری نداند!

رُزا جوان

۸۳/۹/۸

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: [yasharazarri@gmail.com](mailto:yasharazarri@gmail.com)

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری